

ارزیابی تحقیقی ترجمه رودکی سمرقندی در شعرالعجم شبلی نعمانی

هیچ شادی نیست اندر این جهان برتر از دیدار روی دوستان

امروز ما همه در سراسر جهان در وضعی قرار گرفته‌ایم که گروهی از هر لحاظ قدرتمند در پی اثبات این امر است که فرهنگ‌ها با یکدیگر متصادم هستند و راه حل مسئله آن است که تنها فرهنگ آنها سراسر جهان را فراگیرد. این باور بی‌اساس و فقط سیاسی است و قابل قبول نیست.

ما خدمتگزاران به‌زبان و ادب فارسی در هر جا که باشیم، با این تصادم فرهنگ‌ها آشنا نیستیم. تاریخ ادب فارسی شاهد آن است که ما فارسی‌زبان‌ها و دوستداران فارسی تلاش‌های جدی به‌عمل آورده‌ایم تا فرهنگ‌های مختلف را با همدردی و دلسوزی مطالعه کنیم و مطالب ارزشمند موجود در این فرهنگ‌ها را بپذیریم و در فرهنگ خود جا دهیم. این تلفیق فرهنگ‌ها، موجب شد که فارسی‌زبانان هر کجا که رفتند، مورد استقبال قرار گرفتند و زبان و فرهنگ فارسی حتی در سرزمین‌های بیگانه اصلاً با مخالفت بومیان مواجه نشد. در این مورد می‌توان هند را مثال زد. در کشور ما زبان فارسی و ادبیات و فرهنگ غنی آن بدون هیچ‌گونه مخالفتی از سوی غیرفارسی‌زبانان و زبان‌های قدرتمند بومی رشد نمود و به حدّ اعتلای خود رسید. علت اساسی رواج زبان، ادبیات و فرهنگ فارسی، این بوده است که فرهنگ فارسی و خود زبان و ادبیات فارسی با سابقه‌ای بدون هرگونه تعصب، وارد هند شد و فرهنگ و زبان‌ها و ادبیات هند را تحت تأثیر قرار داد و از فرهنگ و زبان‌ها و ادبیات هند نیز تأثیر گرفت. این داد و ستد فرهنگی و ادبی منجر به‌ایجاد فرهنگی ارزشمند در هند شد که ما آن را فرهنگ

مشترک (Composite Culture) می‌خوانیم و اهمیت زیادی برای آن قایل هستیم. علاوه بر آثاری دربارهٔ نجوم، ریاضی، دین و... که از زبان سانسکریت به فارسی برگردانده شد و در جهان فارسی مورد استقبال قرار گرفت، کتابی داریم به نام «پنجانتترا» که می‌توان آن را کتاب فرهنگ شبه قارهٔ هند خواند.

تلاش‌های گسترده در زمینه ترجمهٔ آثار گوناگون هند به زبان فارسی، در حقیقت دریچه‌ای برای مکالمه و گفتگو بین شبه قاره و جهان فارسی باز کرد. این‌گونه مکالمه و گفتگو در هر مقطع تاریخ صورت گرفت و الحمدلله تاکنون ادامه دارد.

ابوعبدالله جعفر بن محمد رودکی سمرقندی (م: ۳۲۹ هـ/ ۹۴۰ م) اولین شاعر بزرگ فارسی است که اثر کلاسیک هند یعنی پنجانتترا را گویا از ترجمهٔ عربی به فارسی برگرداند و جریان مکالمه فرهنگی بین شبه قاره هند و جهان فارسی را به راه انداخت، سوق داد و استحکام بخشید.

با ترجمهٔ پنجانتترا به شعر فارسی به نام کلیله و دمنه، رودکی هند را به نحو خوبی شناخته، به قدامت و دانش هند پی برده و قایل به عظمت تاریخی و فرهنگی هند شده بود. در دورهٔ نزدیک به زمان حیات رودکی، شعرای ایرانی متمایل به زیارت هند بودند. فرخی سیستانی، شاعری در دربار محمود غزنوی سفر به هند و تحمل فرورفتن خار در پا را به اقامت در وطن و استشمام دستهٔ شب بوی ترجیح می‌دهد:

خاری که به من در خلد اندر سفر هند به چون خضر در کف من دستهٔ شب بوی
بعضی از واژه‌های به کار رفته در آثار رودکی تاکنون در هند در زبان‌های اردو و هندی مستعمل است. مثلاً واژه کابوک در ابیات زیر:

چون بچّه کبوتر منقار سخت کرد هموار کرد پرّ و بیفگند موی زرد
کابوک را نخواهد، شاخ آرزو کند وز شاخ سوی بام شود، بال باز کرد
کابوک خانه‌ای که برای پرورش کبوتر و غیره درست می‌کنند.

هندی‌ها این علاقه رودکی به هند را چنین پاسخ دادند که در کتاب‌های تاریخ شعر فارسی و تذکره‌های شعرای فارسی که در هند به نگارش درآمدند، رودکی را پدر شعر فارسی، سلطان شعرا و غیره خواندند و از آثارش تقدیر و تجلیل به عمل آوردند. بعضی از شعرای بزرگ و نامدار ما مثل عبدالقادر بیدل دهلوی که بیشتر از خود هند در

تاجیکستان مورد مطالعه و تقدیر قرار گرفته است، پیروی از رودکی را باعث افتخار برای خود می‌دانستند. بندراین داس خوشگو شاگرد فاضل و معروف بیدل در ضمن شرح مفصل حیات بیدل در تذکره خود به نام سفینه خوشگو چنین توضیح داده است:

”بیدل رباعی گفت در جواب آدم الشعرا حکیم رودکی که تا حال ممتنع الجواب بود، ایشان بعد سی سال (؟) از عهده جواب آن برآمدند والحق به گفتگویی موافق شده. خان صاحب آرزومندان از آن بسیار محفوظاند. فقیر خوشگو نیز لنگ لنگان به سر منزل جواب آن رسید، هر سه نگارش می‌یابد:

رودکی:

آمد بر من، که؟ یار، کی؟ وقت سحر ترسیده ز که؟ ز خصم، خصمش که؟ پدر
 دادمش چه؟ بوسه، بر کجا؟ بر لب تر لب بُد؟ نه، چه بد؟ عقیق، چون بد؟ چو شکر
 بیدل:

دی خفت، که؟ نافه، در کجا خفت؟ به گل کردم چه؟ فغان، از چه؟ ز یاد منزل
 داد از که؟ ز خود، چرا؟ ز سعی باطل کافتاد چه؟ بار، از که؟ سر، بر که؟ بیدل
 خوشگو:

رفتم به کجا؟ به باغ، کی؟ فصل بهار دل تنگ چسان؟ چو غنچه، چون؟ بی دلدار
 دیدم چه؟ شکسته گلی، از چه؟ ز بوی گل بد؟ نه، چه بد؟ نامه، از که؟ از یار
 در رباعی حکیم رودکی و میرزای مغفور با وجود صنعت توافق قوافی به کار
 رفته که هر چهار مصراع مقفی است، فقیر از آن معاف مانده، صنعتی مخصوصه
 را در مصراع سیوم ایراد نکرده، چنانچه بر ذهن سلیم واضح می‌گردد^۱.

این تقدیر از شخصیت و هنر شعر رودکی در هند باز ادامه یافت. علامه شبلی در کتاب «شعرالعجم» خود که گویا اولین اثر در زمینه تاریخ شعر فارسی به زبان اردو است، احوال رودکی و شعر او را به تفصیل بررسی نموده است. باید یادآور شد که شعرالعجم به‌ویژه در هند بیشتر از آثار دیگر درباره شعر فارسی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۱. خوشگوی دهلوی، بندراین داس: سفینه خوشگو (تألیف: ۱۱۴۷ هـ/۵-۱۷۳۴ م) به تصحیح سید شاه محمد عطاء الرحمن کاکوی، سلسله انتشارات اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، رمضان المبارک ۱۳۷۸ هـ/مارس ۱۹۵۹ م.

گمان می‌رود که دیوان رودکی برای اولین بار در هند به صورت سنگی چاپ شده و علامه شبلی همان دیوان را پیش نظر داشته است. در این دیوان بعضی از منظومه‌های قطران هم نقل شده بود. شاید این همان دیوانی است که دینسن راس، خاورشناس انگلیسی آن را بدرستی دیوان مجهول رودکی خوانده است و به قول استاد سعید نفیسی آن را گویا در اواخر سده دهم یا اوایل سده یازدهم هجری جعل کرده‌اند.^۱

علامه شبلی نعمانی غالب به یقین از همین دیوان استفاده کرده و بنابراین در بررسی ابیات رودکی دچار اشتباه شده است و به قول شیرانی بعضی از مزایای شعر قطران را به رودکی منسوب نموده است و «بحر رمل را در بحر رجز آمیخته رفت»^۲.

استاد محمود شیرانی، محقق برجسته زبان و ادب فارسی در اواسط قرن بیستم در هند، غالب به یقین اولین پژوهشگری است که نگارشات علامه شبلی در شعرالعجم را به دقت مطالعه کرد و در کتاب خود به نام «نقد شعرالعجم»^۳ آن را مورد نقد و بررسی قرار داد. احوال و آثار رودکی حالا در این دو اثر بررسی شده است که تصویر رودکی را بدرستی ترسیم می‌کند.

اینجا باید عرض شود که شبلی متوجه این نکته بود که در بعضی مآخذ ابیاتی را به رودکی منسوب کرده‌اند که اصلاً نتیجه طبع او نیستند. او درباره غزلی با این مطلع:

زهی فزوده جمال تو زیب آرا را شکسته سنبل زلف تو مشک سارا را

که واله داغستانی در ریاض الشعرا، آن را به رودکی منسوب کرده است، نظر می‌دهد:

«غزل مزبور شباهتی با طرز غزل آن روز ندارد. به علاوه در تقطیع این غزل، تخلّص هم ذکر شده است و حال آن که در آن زمان هنوز در غزل تخلّص

۱. استاد سعید نفیسی، «احوال و اشعار رودکی»، ص ۴۶۸.

۲. نقد شعرالعجم شبلی نعمانی، تألیف پروفیسور محمود شیرانی، ترجمه و ویرایش، دکتر شاهد چودری و دکتر توفیق ه سبجانی، دانشگاه پیام نور، تهران، ۱۳۸۱ ه.ش، ص ۱۲، ۱۳، ۲۶.

۳. این مجموعه مقالات استاد محمود شیرانی است که از اکتبر ۱۹۲۲ تا ژانویه ۱۹۲۷ م به صورت سلسله مقالات در فصلنامه اردو، انجمن ترقی اردو (اورنگ‌آباد) به چاپ رسیده است. این مقالات به زبان اردو بوده‌اند. استاد مرحوم به تقاضای تعداد زیادی از دوستداران زبان و ادب فارسی آنها را با تجدید نظر به صورت کتابی به نام «تنقید شعرالعجم» به چاپ رسانده بود.

معمول نبود، ذکر کنند^۱.

شبلی نعمانی همچنین دربارهٔ انتساب نادرست ابیات به رودکی، رباعی زیر را نقل می‌کند که در مجمع‌الفصحا به نام رودکی ثبت است:

چون کارِ دلم ز زلف او ماند گره در آهر رگ جان صد آرزو ماند گره
 امید ز گریه بود افسوس افسوس کان هم شب وصل در گلو ماند گره

و نظر می‌دهد که این رباعی هیچ شباهتی با کلام زمانِ رودکی ندارد^۲. باید عرض شود که در مجموعه‌های شعر رودکی که بعد از تحقیقاتِ دامنه‌داری از ایران به چاپ رسیده‌اند، این رباعی نقل شده است.

استاد شیرانی مرحوم به اشتباهاتی که دربارهٔ احوالِ زندگی رودکی در شعرالعجم رخ داده، نیز اشاره می‌کند و اسمِ کامل و درست رودکی و جغرافیای زادگاهش را توضیح می‌دهد. استاد شیرانی حداقل در هند اولین مرتبه منابع اساسی و معتبر دربارهٔ زندگی رودکی را معرفی کرد که عبارتند از انساب صمعانی و شرح یمینی، و زندگینامهٔ او را براساس این دو مأخذ و خود آثار (منظومه‌ها) رودکی در نقد شعرالعجم بازسازی نمود. استاد شیرانی برای توضیح بعضی از جنبه‌های زندگی رودکی مثلاً نابینایی او، بیشتر از خود ابیات رودکی استنباط کرده است. وی به درستی معتقد است که خود آثارِ یک نفر باید نخستین مأخذ برای احوالِ وی باشد.

استاد شیرانی به اثبات رسانده است که رودکی نابینای مادرزاد نبود بلکه بعداً از بینایی محروم شد^۳، ولی علامهٔ شبلی او را کورِ مادرزاد نوشته است. همچنین قبلاً گفته می‌شد که رودکی کلیله و دمنه را به دستور و فرمانِ پادشاه سامانی امیر نصر بن احمد (م: ۳۳۱ هـ/ ۹۴۲ م) به نظم کشید. شبلی نعمانی نیز همین نظر را ابراز نموده است. استاد

۱. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء سراج‌الدین محمد شبلی (۱۳۳۲-۱۲۷۳ هـ/ ۱۹۱۴-۱۸۵۷ م): شعرالعجم (ترجمهٔ فارسی) از سید محمد تقی فخر داعی گیلانی، کتابفروشی ابن سینا، تهران، چاپ دوم

۱۳۳۵ هـ ش، ص ۳۲.

۲. بر: دیوان رودکی، شرح و توضیح منوچهر دانش‌پژوه، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش، ص ۴۸.

۳. شعرالعجم (ترجمهٔ فارسی)، ج ۱، ص ۳۶.

۴. نقد شعرالعجم، ص ۱۶-۱۵.

شیرانی براساس چند بیت از شاهنامه فردوسی و غیره واضح می‌کند که این ابوالفضل محمد بلعمی (م: ۳۳۰ هـ/ ۹۴۰ م) بود که از رودکی خواهش کرد تا کلیله و دمنه را به‌نظم درآورد. ابیات فردوسی که استاد شیرانی در این ضمن از شاهنامه آورده است، بدین‌قرارند:

کلیله به‌تازی شد از پهلوی	بدینسان که اکنون همی بشنوی
به‌تازی همی بود تا گاه نصر	بدانگه که شد در جهان شاه نصر
گرانمایه بوالفضل دستور اوی	که اندر سخن بود کنجور اوی
بفرمود تا پارسی و دری	بگفتند و کوتاه شد داوری
ازین پس بدو رسم و رای آمدش	بدو بر خرد رهنمای آمدش
همی خواستی آشکار و نهان	کزو یادگاری بود در جهان
گزارنده را پیش بنشانند	همه نامه بر رودکی خوانند
بپیوست گویا پراکنده را	بسفت این چنین در آکنده را

در این ابیات شاهنامه نکته مهم دیگری که ارائه شده، این است که کلیله و دمنه عربی را یک نفر برای رودکی می‌خواند و سپس وی آن را به‌نظم فارسی درمی‌آورد، بجاست اگر چنین حدس بزنیم که رودکی عربی نمی‌دانست و گرنه احتیاج به این نبود که «گزارنده پیش او بنشیند و نامه را بر رودکی خواند».

شبلی مزایای شعر رودکی را چنین برمی‌شمارد:

”واقع‌نگاری، پند و حکمت و موعظت و بالآخره حسن اثر“.

شکی نیست که این‌گونه بررسی شعر رودکی شایستگی آن را دارد که توجه ما را جلب کند.

گفتنی است که با وجود انتساب نادرست بعضی از شعرهای قطران به رودکی در شعرالعجم، آنچه شبلی نعمانی درباره خصوصیات شعر رودکی براساس ابیات حقیقی او اظهار نظر کرده است، تاکنون پا برجاست. شبلی می‌نویسد که در اشعار رودکی قصیده، قطعه، غزل (تغزل)، رباعی، مرثیه‌ها، همه اینها هست.

۱. نقد شعرالعجم، ص ۱۸؛ شاهنامه، چاپ بمبئی، ۱۲۷۵ هجری، ج ۴، ص ۳۵.

شبلی در ادامه می‌نویسد: علاوه بر اقتدارش در تمام اقسام شعر، از حیث مضامین و معانی نیز دایره شاعری او نهایت درجه وسیع است و احاطه کاملش در واقعه‌نگاری، فسانه سازی، عشق و عاشقی، مدیحه‌سرایی، پند و موعظت و بالآخره صنایع و بدایع از اشعارش ظاهر و هویداست.^۱

شبلی برای اثبات نظر خود درباره خصوصیات شعر رودکی، ابیاتی از رودکی را نقل می‌کند. مثلاً درباره پند و موعظت در شعر رودکی نظر می‌دهد که در این قسمت، علاوه بر لطف بیان، اشعارش حاوی نکات دقیق و معانی نغز و مرغوب است. مثلاً رودکی این مطلب را که در خوش بختی دیگران نباید رشک و حسد بُرد، چنین ادا می‌کند:

زمانه پندی آزاده وار داد مرا زمانه را چو نکو بنگری همه پند است
بروز نیک کسان گفت غم مخور زنهار بسا کسا که بروز تو آرزومند است^۲
علامه شبلی سپس اظهار نظر می‌کند:

”فلسفه اپیکور عمر خیام را ظن قوی آن است که او اول از همه در فارسی
به ما گوش زد نموده، چنانکه گوید:

شاد زی با سیاه چشمان شاد که جهان نیست جز فسانه و باد
ز آمده شادمان نباید بود وز گذشته نکرد باید یاد
نیکبخت آن کسی که داد و بخورد شوربخت آن که او نخورد و نداد
باد و ابر است این جهان فسون باده پیش آر هرچه بادا باد“^۳

شبلی در باب حُسن اثر شعر رودکی چنین توضیح می‌دهد که:

”جوهر اصلی اشعار جاهلیت عرب این بود که به وسیله آن انقلابات بزرگ
قومی و اجتماعی ایجاد می‌کردند، برخلاف اشعار فارسی که مقصود از آن جز
تفریح خاطر چیز دیگری نبود، یعنی هیچ‌وقت یک واقعه مهم تاریخی از آن
به‌وجود نیامده است، لیکن رودکی از این اعتراض مستثنی است.“

شبلی برای اثبات این ادعای خود واقعه اقامت چهارساله نصر بن احمد در هرات و

۱. شعرالعجم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۲۹.

۲. همان.

۳. همان، ص ۳۰.

به‌ستوه آمدن امرا و سرداران ارتش و تقاضای آنها از رودکی برای اقدامی برای بازگرداندن شاه به‌مستقر اصلی خود یعنی بخارا و خواندن شعر معروف با این مطلع:

بوی جوی مولیان آید همی یاد یار مهربان آید همی

و به‌وجد آمدن شاه و مراجعت بلافاصله او به بخارا، اشاره می‌کند و می‌گوید که این بود حسن تأثیر شعر رودکی که او را در این ضمن هم مقام شعرای عرب می‌سازد.^۱

دولت شاه سمرقندی درباره این پیش‌آمد تاریخی اظهار تعجب می‌کند که اشعار مزبور با وجودی که ساده و بدون هرگونه صنایع شعری است، چگونه در وجود نصر تا این حد تأثیر بخشیده است. علامه شبلی در جواب وی چنین اظهار نظر می‌کند:

”بله، زمان دولت شاه، شعر و شاعری صورت واقعی خود را از دست داده بود و بدین جهت مردم از بیان حقایق و چیزهای ساده و طبیعی کیف نمی‌کردند ولی تا وقتی که ذوق و سلیقه جامعه و مشرب افراد، ساده و عاری از آرایش بود، شعرا در مقابل اشعار مزبور، سر تسلیم خم نموده از جواب آن اظهار عجز می‌نمودند“.^۲

سپس در اثبات نظر خود، عبارتی از چهار مقاله عروضی سمرقندی (م: ۵۶۰ هـ) را می‌آورد:

”هنوز این قصیده را کسی جواب نگفته است که مجال آن ندیده‌اند که از این مضایق بیرون روند“.^۳

افزون بر این، شبلی نعمانی بعد از نقل این دو بیت رودکی:

روی به‌محراب نهادن چه سود دل به‌بخارا و بتان طراز
ایزد تا وسوسه عاشقی از تو پذیرد، نپذیرد نماز

ادعای بزرگی می‌کند که:

”تمام دیوان خواجه حافظ شرح این دو بیت رودکی است“.^۴

۱. شعرالعجم (ترجمه فارسی)، ج ۱، ص ۱۲.

۲. همان، ص ۲۹.

۳. همان.

۴. همان، ص ۳۰.